



The Exploratory Learning Training Methods in the Field of Legal Rulings from the Perspective of the Holy Quran*

Seyyed Ali Akbar Hosseini Neyshaburi ^۱

Sayed Mohammad Reza Mousavi Nasab ^۲

Mohammad Javad Zarean ^۳



Abstract

One type of learning is exploratory learning, in which the learner is the main center. This type of learning has existed for a long time and has not been documented, but it has been receiving the attention of many educators for some time. Exploratory learning is one of the issues of educational psychology, which is one of the educational sciences. The mentioned learning in the Quran has been given special attention and the title of the current research is “methods of training exploratory learning in the field of legal rulings from the perspective of the Holy Quran”. The purpose of this article is to analyze and examine the methods of exploratory learning from the perspective of the Quran in the field of legal rulings; how was this method used in the Holy Quran and what effects did it have? This research has been compiled by descriptive-analytical method and inferential thematic interpretation (interdisciplinary) to explain exploratory learning methods; the results of the research indicate that various methods of this method have been used in the Holy Quran to teach the topics of legal rulings. In the exploratory learning theory of Jerome Bruner (American psychologist), only the method of questioning and answering is mentioned in general, but in the Holy Quran, several methods are mentioned, the most important of which are: the method of comparison, parable, storytelling, precedence and dependence, summarizing. To achieve exploratory learning, the teacher must use the above methods so that the teacher is forced to think, as a result, the learning becomes deeper and leads to creativity and innovation.

Keywords: Method, Learning, Learner, Exploratory Learning, Jerome Bruner.

*. **Date of receiving:** June ۲۸, ۲۰۲۲, **Date of approval:** January ۳, ۲۰۲۳.

^۱. PhD, Quran and Sciences, Educational Sciences (Orientation), Qur'an and Hadith complex, Al-Mustafa International University, Qom Iran (Corresponding Author); (dar.almobaleghin@gmail.com).

^۲. Assistant Professor of Ethics, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom Iran; (smrmn۱۳۴۶@gmail.com).

^۳. Associate Professor, Al-Mustafa International University, Qom Iran; (mjzarean@gmail.com).



مقاله علمی - پژوهشی

شیوه‌های تربیت یادگیری اکتشافی در حوزه احکام حقوقی از منظر قرآن کریم*

سید علی اکبر حسینی نیشابوری^۱ سید محمد رضا موسوی نسب^۲ محمد جواد زارعان^۳



چکیده

یکی از اقسام یادگیری، یادگیری اکتشافی است که یادگیرنده محور اصلی آن است. این نوع یادگیری که از دیرباز وجود داشته و مدون نبوده است، ولی مدتی است که مورد توجه بسیاری از مربیان تربیتی قرار گرفته است. یادگیری اکتشافی، یکی از مسائل علم روان‌شناسی تربیتی است که از علوم تربیتی است. یادگیری مذکور در قرآن مورداهتمام ویژه قرار گرفته و عنوان پژوهش حاضر «شیوه‌های تربیت یادگیری اکتشافی در حوزه احکام حقوقی از منظر قرآن کریم» است. هدف از این نوشتار، واکاوی و بررسی شیوه‌های یادگیری اکتشافی از منظر قرآن در حوزه احکام حقوقی است. اینکه این روش چگونه و در چه ریز موضوعاتی در قرآن کریم به کار برده شده و چه آثاری داشته است. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و تفسیر موضوعی استنباطی (میان‌رشته‌ای) برای تبیین شیوه‌های یادگیری اکتشافی، تدوین یافته است؛ نتایج پژوهش، بیانگر آن است که در قرآن کریم، برای آموزش مباحث احکام حقوقی از شیوه‌های متنوع این روش، بهره برده شده است. در نظریه یادگیری اکتشافی جروم برونر (روان‌شناس آمریکایی) فقط به شیوه پرسش و پاسخ به صورت کلی اشاره شده، ولی در قرآن کریم شیوه‌های متعددی ذکر شده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: شیوه مقایسه، تمثیل، قصه‌گویی، تقدیم و تأخیر، اجمال‌گویی. برای وصول به یادگیری اکتشافی لازم است مربی از شیوه‌های فوق استفاده کند تا مربی وادار به اندیشه‌ورزی شود، در نتیجه یادگیری عمیق‌تر شده و به خلاقیت و نوآوری منجر شود. کلیدواژه‌ها: روش، یادگیری، یادگیرنده، یادگیری اکتشافی، جروم برونر.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۷ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۱۳.

۱. دکتری تخصصی قرآن و علوم، گرایش علوم تربیتی، مجتمع عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی (ص) العالمیه، قم ایران، [نویسنده مسئول]؛ (از کشور افغانستان) (dar.almobaleghin@gmail.com).

۲. استادیار گروه اخلاق موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، قم ایران؛ (smrmn1346@gmail.com).

۳. دانشیار جامعه المصطفی ص العالمیه، قم ایران؛ (mjzarean@gmail.com).



مقدمه

برای تحقق یادگیری و دستیابی به شناخت، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است که هر کدام دارای مزایا و معایبی هستند. یکی از این دیدگاه‌ها، دیدگاه یادگیری اکتشافی (Discovery learning) است که توسط جروم برونر (Jerome Bruner) روان‌شناس آمریکایی مطرح شده است. این دیدگاه به فعال‌سازی (در مقابل انفعال) یادگیرنده برای اقدام در یادگیری، تأکید دارد. این فعال بودن یادگیرنده در فرایند یادگیری و درک مطلوب‌تر مطالب درسی، نقش مؤثری در تقویت ایجاد انگیزه او دارد. این روش، فراموشی را به حداقل می‌رساند و به درک شهودی منتهی می‌شود که هم برای دانش آموز لذت‌بخش است و هم اعتماد به نفس او را افزایش می‌دهد. در نظر برونر، بیشتر از هر نظر دیگری، بر فرایند تفکر تأکید می‌شود (سیف، روان‌شناسی پرورشی نوین، ۱۳۹۵: ۱۱۴). برونر هدف آموزش و پرورش را پرورش افرادی متفکر، خود مختار و خود فرمان می‌داند (همان).

اجرای این روش نیازمند معلمی توانا و باکفایت، دانش آموزانی آماده و مستعد و موضوعی مناسب است. این موارد خود نوعی محدودیت برای آن است؛ اما می‌توان با به‌کارگیری برخی از راه‌حل‌ها زمینه استفاده از فواید بسیار این روش را فراهم کرده و محدودیت‌های آن را کمتر ساخت. آنچه مهم است ساختن دانش توسط خود یادگیرندگان به درونی شدن و جوشش آن می‌انجامد.

برای یادگیری اکتشافی دست‌کم سه مرحله: پیش از آموزش، حین آموزش و پس از آموزش مطرح شده است. در مرحله پیش از آموزش به تعیین قصد یا هدف و انتخاب یک موقعیت مشکل‌آفرین یا معما برانگیز پرداخته می‌شود. حین آموزش از خلال پنج زیرمرحله: ۱. آماده ساختن یادگیرندگان و توضیح دادن روش‌های اکتشافی، ۲. ارائه موقعیت معما برانگیز، ۳. گردآوری اطلاعات یا داده‌ها و آزمایش‌گری، ۴. فرضیه‌سازی و توضیح دادن، ۵. تحلیل فرایند اکتشاف گذر می‌کند. و در پایان، در مرحله پس از آموزش فعالیت‌های فراگیران و نتایج به‌دست‌آمده مورد ارزشیابی قرار می‌گیرد و به یادگیرندگان اطلاع‌رسانی می‌شود (همان: ۵۴۸).

روان‌شناسان و مربیان تربیتی مدعی هستند که روش مذکور در جریان آموزش نقش بسیار مهمی دارد. هرچند ممکن است انتقادهایی بر این روش وارد باشد که باید مورد بررسی قرار گیرد؛ این روش هرچند به‌صورت علمی و آکادمیک امروزه مطرح شده است؛ اما به نظر می‌رسد استفاده و کاربرد آن را می‌توان در متون گذشته مشاهده کرد و قرآنی برای آن ترسیم کرد. این روش شامل تعیین هدف، روش آموزش، فعالیت مربی، فعالیت مربی و ارزشیابی است.

اینک با ملاحظه اهمیت مسئله یادگیری - به‌عنوان مهم‌ترین ویژگی شناختی آدمی - مخصوصاً به‌صورت اکتشافی که برخی از خصائص آن ذکر شد، سؤال تحقیق عبارتند از: شیوه‌های تربیت یادگیری اکتشافی در حوزه احکام حقوقی از منظر قرآن چگونه به کار برده شده است؟

اهداف پژوهش، عبارتند از:

۱. بررسی شیوه‌های یادگیری اکتشافی در حوزه احکام حقوقی از منظر قرآن کریم؛

۲. توسعه شیوه‌های روش یادگیری اکتشافی؛

۳. فراهم کردن زمینه تحول در آموزش و پرورش؛

۴. فراهم کردن زمینه تحول در حوزه و دانشگاه.

پژوهش حاضر بر این فرض مبتنی است که قرآن کریم به عنوان منبع مهم و ارزشمند معارفی در اسلام، یادگیری و حل موضوعات و مسائل فراوانی در ابعاد اعتقادی، اخلاقی و احکام را به صورت یادگیری اکتشافی به ذهن بشر واگذار کرده است تا آدمی خود با اقدام شناختی خویش به فهم و درک آن برسد؛ شیوه‌هایی مانند طرح پرسش، مقایسه، تمثیل، قصه‌گویی، مشاهده همراه با تفکر، تقدیم و تأخیر، اجمال‌گویی و مانند آن می‌تواند زمینه‌ساز این نوع یادگیری باشد.

بنابراین از آنجاکه روان‌شناسان برای روش یادگیری اکتشافی، نقش مهمی قائل هستند، پژوهش حاضر درصدد است این روش را در قرآن کریم مورد بررسی قرار دهد تا با بررسی موارد به کار گرفته شده در قرآن، در حوزه احکام حقوقی، مشخص کند که در چه ریزموضوعاتی به کار رفته است؟ با بررسی این پرسش و تحلیل آن، می‌توان به شیوه‌های تربیت یادگیری اکتشافی در حوزه احکام حقوقی از منظر قرآن کریم دست یافت.

پیشینه

با توجه به بررسی‌های انجام شده در ایران داک (irandoc.com) و نورمگز و منابع کتابخانه‌ای روشن شد که با این موضوع محوریت سؤال خاص و قلمرو قرآنی آن بررسی نشده است:

سیدمهدی برومند (۱۳۷۸) در پایان نامه خود با عنوان «روش‌های تعلیم در قرآن و سنت» به روش اکتشافی اشاره کرده و برای آن اقسامی به صورت اجمالی ذکر کرده است: روش مقایسه‌ای، روش تمثیل، روش قصه‌گویی و روش خودآموزی از طریق خودآزمونی.

هادی حسین خانی (۱۳۸۶) در مقاله خود با عنوان «روش یادگیری اکتشافی» ضمن تعریف روش یادگیری اکتشافی به فوائد روش یادگیری اکتشافی، مراحل آموزش برای یادگیری اکتشافی، اقدامات پیش از آموزش، آموزش دادن درس، اقدامات پس از آموزش، محدودیت‌های روش اکتشافی و پیشنهادها پرداخته است.

خدیجه یزدانی (۱۳۸۸) در مقاله خود با عنوان «انواع روش‌های آموزشی نوین، و کاربرد آن‌ها در آموزش قرآن» به روش الگویی، داستان‌نمایی، نمایشی، اکتشافی، تسلط‌آموزی، بحث گروهی، ایفای نقش، برنامه‌ای (گام به گام)، کنایه (نمادین)، و قاعده‌گویی (فرمول ساختن) اشاره کرده است.

لیلی خدام (۱۳۸۹) در مقاله خود با عنوان «روان‌شناسی قرآن کریم در آموزش توحید به سبک پرسش و پاسخ» به روش پرسش و پاسخ در قرآن و سنت، آیه ۳۱ سوره یونس، اصول روش پرسش و پاسخ، ویژگی‌های سؤال و ویژگی‌های جواب اشاره کرده است.

نیره شاه‌محمدی و پریسا ایران‌نژاد (۱۳۹۳) در مقاله خود با عنوان «روش تدریس اکتشافی» روش تدریس اکتشافی و مراحل آن را تبیین کرده‌اند.

صدیقه یوسف‌زاده (۱۳۹۵) در مقاله خود با عنوان «یادگیری اکتشافی» روش یادگیری اکتشافی را از دیدگاه



برونر تبیین کرده، اصول و مبانی آن را مطرح کرده، کاربردهای آموزشی آن را بیان کرده، در ادامه کاربرد این نظریه را در برنامه‌ریزی درسی بیان می‌کند.

عباس یوسفی تازه‌کندی، مرتضی سازجینی و سلیم پهلوسای (۱۳۹۷) در مقاله خود با عنوان «گستره روش اکتشافی انبیاء برای انتقال مفاهیم دینی در قرآن و عهدین» روش اکتشافی انبیاء را در تعالیم مفاهیم دینی در قرآن و کتب مقدس موردبررسی قرار دادند؛ این پژوهش شامل موضوعاتی مانند: نفی بت‌پرستی، نفی الوهیت و ربوبیت از غیر خداوند، اثبات توحید و معاد است.

تفاوت پژوهش حاضر با سوابقی که ذکر شد: سیدمهدی برومند چند شیوه را به‌صورت کلی ذکر کرده و لیلی خدام فقط یک شیوه را در حوزه توحید مطرح کرده و در بقیه موارد شیوه‌ای ذکر نشده است. پژوهش حاضر درصدد تبیین شیوه‌های تربیتی یادگیری اکتشافی در حوزه احکام حقوقی از منظر قرآن کریم است.

یک. مفاهیم

«روش» (method) در لغت به معنای قاعده، قانون، طریقه، شیوه، اسلوب، سبک و منوال آمده است و در اصطلاح، روش به راه و قاعده‌ای که برای رسیدن به هدفی عملی، اطلاق می‌شود (مصباح‌یزدی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، ۱۳۹۱: ۴۴۵).

«یادگیری» به فرایند ایجاد تغییر نسبتاً پایدار در رفتار یا توان رفتاری که حاصل تجربه است گفته می‌شود و نمی‌توان آن را به حالت‌های موقتی بدن مانند آنچه بر اثر بیماری، خستگی، یا مصرف داروها پدید می‌آید نسبت داد (سیف، روان‌شناسی پرورشی نوین، ۱۳۹۵: ۳۰).

«یادگیری اکتشافی» روشی است که معلم کلاس را به‌گونه‌ای سازمان دهد که یادگیرندگان از طریق ارتباط فعال خود با موضوع درسی یاد بگیرند؛ یعنی باید آنان را تشویق و تحریک کند تا به تجربه و آزمایش دست بزنند و از این راه دانش علمی خود را برای خود کشف کنند (همان: ۵۴۶). در این دیدگاه فراگیران با راهنمایی مربی فعالیت می‌کنند تا اصول اساسی موضوع مورد یادگیری را کشف نمایند. وی بر فعالیت‌های آموزشی بر روی چهار عامل تأکید دارد: ۱. فرایند یادگیری، ۲. ساخت یادگیری، ۳. اهمیت کشف و شهود، ۴. انگیزش درونی.

محور پژوهش در این مقاله شیوه‌های تربیت یادگیری اکتشافی در حوزه احکام حقوقی است. مقصود از احکام حقوقی، آیاتی است که به معنای اخص است و این آیات بیانگر احکام قضایی، سیاسی، اقتصادی و سایر احکام اسلامی است.

دو. شیوه‌های تربیت یادگیری اکتشافی در حوزه احکام حقوقی

۱. مقایسه

اولین شیوه تربیت یادگیری اکتشافی در حوزه احکام حقوقی، مقایسه است. برخی از آیاتی که به‌صورت مقایسه در حوزه حقوق، در قرآن مطرح شده، عبارتند از: بقره/۲۷۶؛ نحل/۵۹، ۷۵ و...

مقایسه بت پرستان و خدا پرستان

آیه ۷۵ سوره نحل مورد واکاوی و تبیین قرار می گیرد تا تبلور این شیوه به وضوح دیده شود: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ مِنْ رِزْقَانَا مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يَنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَ جَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (نحل/ ۷۵)؛ «خداوند مثالی زده: برده مملوکی را که قادر بر هیچ چیز نیست، و انسان (با ایمانی) را که رزق نیکو به او بخشیده است، و او پنهان و آشکار از آنچه خدا به او داده انفاق می کند، آیا این دو نفر یکسان اند؟ شکر خدا را است، ولی اکثر آن ها نمی دانند!»

در این آیه، مشرکان (بت پرستان) به بردگانی تشبیه شده اند که هیچ مال و سرمایه ای ندارند و در تصمیم گیری خود آزاد نیستند؛ و مؤمنان به انسان های با ایمانی تشبیه شده اند که علاوه بر آن که دارای سرمایه ای از ناحیه خداوند هستند، دیگران را نیز در سرمایه خود سهیم می دانند و بعد از آن، این سؤال مطرح شده: آیا این دو گروه با هم مساوی هستند؟ جواب این پرسش به ذهن مخاطب واگذار شده و با توجه به اینکه یکی از خصیصه های بارز انسان، حس کنجکاو و نیاز به دانستن است، زمانی که بین دو چیز، مقایسه صورت می گیرد، باعث می شود که انسان به تحقیق و تفکر بپردازد و سؤالاتی برای او به وجود می آید، مثلاً: چرا خداوند انسان بت پرست را به برده تشبیه کرده است؟

دلایلی دارد، برخی از دلایل عبارتند از: ۱. همان طوری که برده مملوک، توانایی هیچ کاری را ندارد؛ چون در چنگال مولایش اسیر است، انسان بت پرست همچون بنده مخلوق خداوند است، اسیر و محدود است. ۲. همان طوری که برده مملوک (اگر اموالی داشته باشد)، نمی تواند در اموال خود تصرف نماید، انسان بت پرست هم نمی تواند به نحو صحیح در اعمالش تصرف کند؛ چون اسیر مخلوقی از مخلوقات خداوند است.

سؤال دیگری مطرح می شود: چرا انسان مشرک، بت را می پرستد؟ قرآن در ذیل آیه می فرماید: الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ شکر خدا را است، ولی اکثر آن ها نمی دانند! (نحل/ ۷۵)؛ از این قسمت آیه، استفاده می شود که سرچشمه شرک، جهل و ناآگاهی است و گرنه مشرکان متوجه می شدند که همه کمالات از آن خداست، در نتیجه ستایش مخصوص اوست و دیگران شایسته عبادت نیستند. سؤال دیگری مطرح می شود: چرا خداوند انسان مؤمن را به انسان با ایمانی تشبیه کرده که علاوه بر سرمایه ای که از ناحیه خداوند دارد، دیگران را هم در آن شریک می کند؟

چون انسان مؤمن، انسان آزاده ای است که فقط فرمان خدا را اطاعت می کند و اسیر بندگان نیست و می داند آنچه در این دنیاست، مالک حقیقی آن خداوند تبارک و تعالی است و اوست که به بندگان رزق می دهد؛ بنابراین از آنچه که روزی او می شود، به دیگران هم کمک می کند.

سؤال دیگری مطرح می شود: چرا انسان مؤمن، خداوند را پرستش می کند؟ قرآن در ذیل آیه می فرماید: الْحَمْدُ لِلَّهِ (نحل/ ۷۵)؛ «شکر خدا را است.» از این قسمت آیه، استفاده می شود که انسان باید شکرگزار کسی باشد که همه چیز از آن اوست و یکی از مصادیق شکرگذاری، پرستش اوست.



یکی از انگیزه‌های پرستش خداوند قادر متعال، مسئله «شُکر مُنعم» است؛ یعنی انسان وقتی به خود و اطرافش می‌نگرد، خود را غرق در نعمت‌های متعدّد می‌بیند؛ نعمت چشم، گوش، دست، پا، تفکر و اندیشه، آسمان، زمین، خورشید، هوا، درختان، جنگل‌ها، و مانند آن‌ها و درمی‌یابد که این نعمت‌ها را خود به خویش نداد؛ بلکه از ناحیه دیگری است. از این رو، وجدان انسانی به او حکم می‌کند تا از مُنعم (شخصی که این نعمت‌ها را در اختیار انسان نهاده است) تقدیر و تشکر کند.

آیا تشکر از مُنعم بدون معرفت و شناخت او ممکن است؟ این جاست که شکر منعم سبب معرفة الله می‌شود؛ بنابراین، یکی از انگیزه‌های پرستش، شکر نعمت‌هایی است که خالق به مخلوقات داده است» (مکارم شیرازی، مثال‌های زیبای قرآن، ۱۳۸۲: ۱/ ۳۴۸).

از مجموع این سؤال و جواب‌ها استفاده می‌شود که مشرکان و مؤمنان با هم قابل مقایسه نیستند و اگر در این آیه مقایسه صورت گرفته، به خاطر این است که بت پرستان متنبّه شوند و تذکری برای خداپرستان باشد.

۲. تمثیل

دومین شیوه تربیت یادگیری اکتشافی در حوزه احکام حقوقی، تمثیل است که از اهمیت بسزایی برخوردار است. برخی از آیاتی که به صورت تمثیل درباره احکام حقوقی، در قرآن مطرح شده، عبارتند از: بقره/۱۷۹، ۲۲۳؛ مائده/۳۲؛ حجرات/۱۰ و ...

عظمت حیات بخشیدن و بزرگی قتل

حیات بخشیدن به دیگران چه از لحاظ جسمی و چه از لحاظ روحی کار بسیار بزرگ و ارزشمندی است و به تعبیر آیه قرآن، گویا همه بشریت را نجات داده است و نقطه مقابل آن که قتل نفس باشد، دائم مورد تنفر و انزاجر انسان‌ها بوده و طبق آیات قرآن و روایات جزو گناهان بزرگ به‌شمار می‌رود و خداوند در قرآن کریم، حرمت آن را بیان کرده و می‌فرماید: «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا» (نساء/۹۳)؛ «و هرکسی فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند مجازات او دوزخ است که جاودانه در آن می‌ماند و خداوند بر او غضب می‌کند و از رحمتش او را دور می‌سازد و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است.»

آیه ۳۲ سوره مائده که موضوع آن: عظمت حیات بخشیدن و بزرگی قتل است، مورد واکاوی و تبیین قرار می‌گیرد تا تبلور این روش به وضوح دیده شود: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» (مائده/۳۲)؛ «به همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است، و رسولان ما با دلایل روشن به سوی بنی اسرائیل آمدند؛ اما بسیاری از آن‌ها، تعدی و اسراف، در روی زمین کردند.»

در این کریمه، کشته شدن هر انسان، تشبیه به کشته شدن تمام انسان‌ها شده و زنده کردن انسان به زنده کردن تمام انسان‌ها مثال زده شده و این مسئله متوجه بنی اسرائیل گردیده است. زمانی که انسان با آیه فوق مواجه می‌شود، باعث می‌شود که به تحقیق و تفکر بپردازد و سؤالاتی برای او به وجود می‌آید، مثلاً؛ چگونه کشته شدن هر انسان، مانند کشته شدن همه انسان‌ها است؟

۱. اگر شخصی بی‌گناهی را به قتل رساند، در حقیقت این آمادگی را دارد که اشخاص دیگری را نیز بکشد؛
۲. تمام انسان‌ها، اعضای جامعه هستند و هرکدام نسلی را پایه گذاری می‌کنند؛ بنابراین اگر آسیبی به یکی از اشخاص برسد، اثرش در جامعه آشکار می‌گردد و فقدان یک نفر ضربه‌ای به همه جامعه بشری است و جامعه را از یک نسل جدید محروم می‌سازد؛

۳. کشتن هر نفر، باعث می‌شود امنیت جامعه به خطر بیافتد؛

۴. مبالغه در قبح عمل است؛

۵. از روایات (برقی، المحاسن، ۱۳۷۱: ۱/ ۲۳۱-۲۳۲) استفاده می‌شود که مقصود از قتل، مرگ معنوی است؛ یعنی مرگ افراد به گمراه شدن آن‌ها است.

به نظر می‌رسد از بین تمام این وجوه، آنکه با آیه تناسب بیشتری دارد، همان مبالغه در قبح عمل باشد.

سؤال دیگری مطرح می‌شود: چگونه زنده کردن هر انسان، به منزله زنده کردن تمام انسان‌ها است؟

۱. شخصی که به خاطر نوع دوستی و عاطفه انسانی، دیگری را از مرگ نجات بخشد، این آمادگی را دارد که افراد دیگری را نجات دهد؛ چون علاقه‌مند به نجات انسان‌های بی‌گناه است و دیگران برای او فرقی نمی‌کند که چه کسانی باشند؛ چون نوع دوست است؛

۲. نجات هر فرد سبب احیای سایر اعضای پیکر جامعه انسانی است؛ چون هرکس به اندازه وجود خود در ساختمان مجتمع بزرگ انسانی اثر دارد؛

۳. احیای یک نفر عامل احیای افراد دیگر جامعه است؛ زیرا هرکس به اندازه وجود خود در ساختمان مجتمع بزرگ انسانی و رفع نیازمندی‌های آن اثر دارد؛

۴. مبالغه در حسن و کمال عمل است؛

۵. از روایات (البرقی، المحاسن، ۱۳۷۱: ۱/ ۲۳۱-۲۳۲) استفاده می‌شود که مقصود از احیاء، احیای معنوی است؛ یعنی زنده شدن افراد به هدایت آن‌ها است.

به نظر می‌رسد از بین تمام این وجوه، آن که با آیه تناسب بیشتری دارد، همان مبالغه در حسن و کمال عمل باشد.

سؤال دیگری مطرح می‌شود: چرا قتل و احیای نفس در این آیه، متوجه بنی اسرائیل شده است؟

به خاطر این که خونریزی و مخصوصاً قتل که منشأ آن‌ها، حسد و تفوق طلبی است در میان آن‌ها بسیار زیاد بوده؛ بنابراین اولین بار این حکم برای آن‌ها نازل شد.

سؤال دیگری مطرح می‌شود: چه احکامی از این آیه استفاده می‌شود؟

۱. مجازات انسان‌های قاتل، کشتن است؛ (چون کلمه «نفس» دوم در آیه به معنای خون است و بالملازمه



مطلب مذکور استفاده می‌شود) و همچنین مفسدین فی الأرض.

۲. قتل گناهی اجتماعی است؛ بنابراین هرچند که اولیای دم از حق خود گذشت کنند، قاتل را نباید رها کرد (آقای، آیات الاحکام حقوقی (مدنی و کیفری)، ۱۳۸۱: ۱۳۴).

۳. قصه‌گویی

سومین شیوه تربیت یادگیری اکتشافی در حوزه احکام حقوقی، قصه‌گویی است. برخی از آیاتی که به‌صورت قصه‌گویی درباره احکام حقوقی، در قرآن مطرح شده، عبارتند از: یوسف/۱۷؛ قصص/۲۶ و... آیه ۲۶ سوره قصص که درباره عقد اجاره است مورد تبیین و بررسی قرار می‌گیرد.

اجاره مانند «أجر»، مصدر ثلاثی مزید از باب أجازَ یجیرُ است. در لغت: به معنای «به مزد دادن» «به مزدوری گرفتن» و «اجرت» و «مزد» آمده است (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۴/۱۰). در اصطلاح: عقد تملیک عمل یا منفعتی معین در برابر عوض معلوم را اجاره گویند (درازی بحرانی، الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة ۱۴۰۵: ۲۱/۵۳۲؛ جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (علیهم السلام)، ۱۳۸۱: ۲/۱۱۹؛ یزدی، العروة الوثقی، ۱۳۹۱: ۲/۳۹۶؛ یعنی عقدی است که به موجب آن مستأجر، در برابر مالی که به موجر می‌دهد، برای مدت معین مالک عمل یا منافع عین مستأجره می‌شود؛ یعنی همان سلطه و اختیار استفاده مالک را از عین مورد اجاره دارد؛ بنابراین اجاره عقدی تملیکی، معوض و موقت است. و ایجار و استیجار و مؤاجره نیز در معنای اجاره به کار رفته است که ایجار و استیجار، هم در اجاره منافع و هم در اجاره اعمال (خدمات) استعمال شده است، ولی مؤاجره، فقط در اجاره اعمال به کار رفته است؛ اگرچه برخی کاربرد آن را در اجاره منافع نیز ذکر کرده‌اند (حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ۱۴۱۴: ۶/۱۲، ۱۳). و در قرآن از مشتقات این ماده، «تأجرنی» به معنای «مزدوری کردن» یک بار در آیه ۲۷ سوره قصص به کار رفته و «استأجر» و «استأجرت» به معنای «به مزدوری گرفتن» دو بار در آیه ۲۶ سوره قصص به کار رفته است و «أجر» به معنای مزد مادی یا معنوی، در قرآن فراوان آمده است که برخی از آن‌ها با اجاره مرتبط است.

اجاره بر دو قسم است: ۱. اجاره عین و آن عقدی است که به موجب آن، مالک، منافع مال خود (یعنی مورد اجاره) را به مستأجر تملیک می‌کند، مثل خانه، مرکب و... ۲. اجاره شخص یعنی اینکه شخصی در مقابل دیگری متعهد و اجیر می‌شود که در ازای انجام عملی مثل دوختن لباس، بنای ساختمان، حمل و نقل کالا و مانند این‌ها، مزدی دریافت کند (آقای، آیات الاحکام حقوقی (مدنی و کیفری)، ۱۳۸۱: ۳۲).

استخدام حضرت موسی (ع) و شرایط کارگزار

آیه ۲۶ و ۲۷ سوره قصص درباره عقد اجاره (استخدام حضرت موسی (ع) و شرایط کارگزار) است: قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ * قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَّكِحَ إِحْدَى ابْنَتَي هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حِجَجٍ (قصص/۲۶-۲۷)؛ «یکی از آن دو (دختر) گفت: پدرم! او را استخدام کن، چرا که

بهترین کسی را که استخدام می‌توانی کنی آن کس است که قوی و امین باشد (شعیب) گفت: من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو در آورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی.

این دو آیه، بخشی از داستان حضرت موسی (ع) است: حضرت موسی (ع) پس از خروج از مصر به چاه آبی رسید که دختران حضرت شعیب (ع) منتظر بودند تا دیگران گوسفندان خود را آب بدهند و بعد از آن‌ها، این‌ها گوسفندان خود را سیراب کنند.

حضرت موسی (ع) از آن‌ها خواست تا برای گوسفندانشان آب بکشد و آنان پذیرفتند و بعد از آن، زمانی که به نزد پدر آمدند، قضیه را برای پدر نقل کردند. آیه فوق، قول یکی از دختران است که به پدرش پیشنهاد می‌دهد تا موسی را اجیر کند. زمانی که انسان در این آیات تعقل و تفکر می‌کند، برای او سؤالاتی به وجود می‌آید، مثلاً: دختران حضرت شعیب (ع) از کجا متوجه شدند که حضرت موسی (ع) قوی و امین است؟

دختران حضرت شعیب (ع) در هنگام عقب‌زدن چوپانان و کشیدن دلو آب از چاه، قدرت حضرت موسی (ع) را دیده بودند و زمانی که متوجه شدند، حضرت موسی (ع) حاضر نیست در مسیر برگشت به خانه، پشت سر آن‌ها حرکت کند، به امین بودن و درستکاری او پی بردند.

در روایت است که امام رضا (ع) فرمود: «حضرت شعیب از دخترش پرسید: چگونه امانت‌داری این جوان را فهمیدی که او را امین می‌خوانی؟ گفت: وقتی دعوت شما را به او ابلاغ کردم، به من گفت: از پشت سر من، مرا راهنمایی کن تا مبادا به قامت من چشم بدوزد.» (مجلسی، بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۱۳/۳۴).

سؤال دیگری مطرح می‌شود: مقصود از قدرت، برای انتخاب کارگزار تنها قدرت جسمانی است؟ مقصود از قدرت تنها قدرت جسمانی نیست؛ بلکه منظور قوت و قدرت در انجام مسئولیت است. سؤال دیگری مطرح می‌شود: اصولاً آیا می‌توان «کار و خدمات» را مهریه قرار داد؟ و چگونه می‌توان با چنین همسری هم‌بستر گردید، درحالی که هنوز زمان پرداخت تمام مهریه او فرا نرسیده است و حتی قدرت بر پرداخت همه آن را یک جا ندارد؟

هیچ دلیلی بر عدم جواز چنین مهری وجود ندارد؛ بلکه اطلاعات ادله مهر در شریعت نیز هر چیزی را که ارزش داشته باشد شامل می‌شود، این هم لزومی ندارد که تمام مهر را یک جا بپردازند، همین اندازه که تمام آن در ذمه شوهر قرار گیرد و زن مالک آن شود کافی است، اصل سلامت و استصحاب نیز حکم می‌کند که این شوهر زنده می‌ماند و توانایی بر اداء این خدمت را دارد (مکارم‌شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۶/۶۸).

سؤال دیگری مطرح می‌شود: از این آیه چه احکامی استفاده می‌شود؟

۱. آیه شریفه دلیل بر مشروعیت اجاره در ادیان پیشین است و می‌دانیم که احکام ادیان پیشین اگر صریحاً از جانب شارع نسخ نشده باشد، در اسلام به مفاد آن‌ها عمل می‌شود؛
۲. آیه دلیل بر این است که می‌توان اجرت کاری را مهریه همسر قرار داد؛
۳. آیه دلالت دارد بر این که مدت اجاره باید معلوم باشد (ثمانی حجج) (اراکی، فرهنگ آیات فقهی قرآن کریم، ۱۳۸۳: ۲۸۳؛ مدیر شانه چی، آیات الأحکام، ۱۳۸۶: ۱۸۸).



۴. تقدیم و تأخیر

چهارمین شیوه تربیت یادگیری اکتشافی در حوزه احکام حقوقی، تقدیم و تأخیر است. مقدم و مؤخر شدن در قرآن، اقسامی دارد: ۱. تقدم علت بر معلول (بقره/ ۲۲۲؛ شعراء/ ۲۲۲؛ جاثیه/ ۷)؛ همچون تقدم توابین (توبه‌کنندگان) بر متطهرین (پاک‌شوندگان) چون توبه عامل پاکی و علت آن است؛ ۲. تقدم ذاتی (مجادله/ ۷؛ کهف/ ۲۲؛ نساء/ ۳؛ فاطر/ ۱)؛ مانند تقدم یک بر دو، و دو بر سه، و سه بر چهار و...؛ ۳- تقدم شرافتی، (احزاب/ ۷؛ زمر/ ۶۹؛ نساء/ ۶۹؛ مزمل/ ۲۰)؛ مانند تقدم پیامبران بر پیروانشان و تقدم دانشمندان بر جاهلان؛ ۴. تقدم مکانی (انعام/ ۹۲؛ شوری/ ۷)؛ مانند تقدم بودن امام جماعت بر نمازگزاران و مانند تقدم داشتن مردم مکه نسبت به کسانی که در اطراف شهر مکه بوده‌اند؛ ۵. تقدم زمانی، (انعام/ ۸۴؛ بقره/ ۱۳۶؛ آل‌عمران/ ۸۴)؛ مانند تقدم پیر بر جوان (اکبری، ۱۳۸۷: ۱/ ۱۸۲، ۱۸۳).

نکته: تقدم و تأخر در قرآن محصور به این پنج قسم نمی‌شود؛ بلکه اقسام دیگری دارد، مثلاً: تقدم گرایش (مانده/ ۳۸؛ نور/ ۲)؛ گرایش مرد به سرقت و گرایش زن به زنا.

زنا در لغت: «الزَّانَا: وطء المرأة من غير عقد شرعی و قد یَقْصُرُ؛ زنا مقاربت نامشروع و بدون عقد شرعی که لفظش با الف مقصوره (زنی) است» (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بی‌تا: ۳۸۴)؛ زنا یعنی آمیزش از راه نامشروع. و در اصطلاح: عبارت است از مرد آلت تناسلی خود را در فرج زن به مقدار ختنه‌گاه یا بیشتر داخل کند، بدون آنکه بین آن دو عقد ازدواجی واقع شده باشد یا مرد مالک زن باشد یا شبهه عقد یا ملک وجود داشته باشد (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، ۱۳۶۲: ۴۱/ ۲۶۰-۲۵۸؛ خمینی، تحریر الوسیله، ۱۳۷۹: ۲/ ۴۷۸؛ خویی، منهاج الصالحین، ۱۳۸۷: ۳۲).

زنا به نزدیکی بین زن و مرد (شامل آمیزش جنسی مهملی و مقعدی) در شرایطی که بین آن دو علقه زوجیت نباشد، اطلاق می‌شود؛ یعنی آلت مرد در آلت زن داخل گردد و دخول هم به مقدار ختنه‌گاه صورت بگیرد. اگر نزدیکی و دخول صورت نگیرد، به آن زنا نمی‌گویند؛ بنابراین هرچند لمس یا دیدن بدن دختر نامحرم، حرام است؛ اما حکم زنا را ندارد و حد زنا جاری نمی‌شود.

تقدیم زانیه بر زانی

زنا در اسلام بسیار مذمت شده و از گناهان کبیره و از موجبات حد در اسلام است. یکی از آیاتی که در قرآن درباره زنا و حکم آن است این آیه است: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (نور/ ۲)؛ «زن و مرد زناکار را هر یک، صد تازیانه بزنید، و هرگز در دین خدا رأفت (و محبت کاذب) شما را نگیرد؛ اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان مجازات آن‌ها را مشاهده کنند.»

در آیه فوق، زن زناکار بر مرد زناکار مقدم شده است. زمانی که انسان با این آیه، مواجه می‌شود، این سؤال برای او به وجود می‌آید: چرا زن زناکار بر مرد زناکار، مقدم شده است؟ برای وصول به جواب این سؤال چاره‌ای جز اندیشه‌ورزی و تأمل ندارد. ممکن است بعد از تعقل و تفکر به جواب‌های دست پیدا کند. برخی از

جواب‌ها در این جا ذکر می‌گردد:

در مجمع البیان چنین آمده است: «اگر زن زناکار را جلوتر از مرد زناکار ذکر کرده، برای این بوده که این عمل از زنان شنیع‌تر و زشت‌تر است و نیز برای این بوده که شهوت در زنان قوی‌تر و بیشتر است.» (طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲: ۱۹۷/۷).

در تفسیر نمونه چنین ذکر شده است: «بدون شک این عمل منافعی عفت از همه کس قبیح است، ولی از زنان زشت‌تر و قبیح‌تر است؛ چراکه آن‌ها از حجب و حیای بیشتری برخوردارند و شکستن آن، دلیل بر تمرد شدیدتری است. از این گذشته عواقب شوم این امر گرچه دامنگیر هر دو می‌شود؛ اما درباره زنان، عواقب شومش بیشتر است.

این احتمال نیز وجود دارد که سرچشمه وسوسه این کار بیشتر از ناحیه آن‌ها صورت می‌گیرد و در بسیاری از موارد عامل اصلی محسوب می‌شوند (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۴/۳۶۴).

دلالتی که در مجموع این مطالب آمده: ۱. زنا کردن از ناحیه زنان شنیع‌تر و زشت‌تر است، ۲. شهوت در زنان قوی‌تر است، ۳. حجب و حیا در زنان شدیدتر است، ۴. عواقب شوم این عمل درباره زنان بیشتر است، ۵. نقش زنان در ایجاد روابط نامشروع و فراهم آوردن مقدمات آن، از مردان بیشتر است. مجموع این جهات سبب شده که زن آلوده بر مرد آلوده در این آیه مقدم شود.

واژه سرقت در لغت: به معنای گرفتن شیء در پنهان است (راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بی تا: ۴۰۸). و در معنای آن مفهوم خفا و پنهان اخذ شده است (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۴۰۴: ۳/۵۴). و ابن منظور چنین تعریف می‌کند: «السارق عند العرب من جاء مستترا الى حرز فاخذ منه ما ليس له؛ سارق نزد عرب، کسی است که به طور پنهانی به سوی حرز می‌آید و چیزی را که از خودش نیست برمی‌دارد (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۱۰/۱۵۶). در اصطلاح: «السرقه: هي اخذ المال خفية؛ سرقت عبارت است از: گرفتن مال به طور پنهانی» (مقدس اردبیلی، مجمع الفانده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، ۱۳۷۹: ۱۳/۲۲۷). و در تعریف دیگر چنین آمده است: «السرقه، اخذ مال الغير خفية؛ سرقت، برداشتن مال غیر به صورت پنهانی است (فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۱۵: ۲/۳۳).

به نظر می‌رسد که تعریف دوم در لغت و اصطلاح جامع و کامل‌تر باشد؛ چون قید مال غیر در آن‌ها ذکر شده است؛ بنابراین از مطالب فوق چنین استفاده می‌شود که سرقت، دارای چهار رکن است: ۱. برداشتن شیء (مال)، ۲. از آن دیگری بودن، ۳. پنهانی بودن، ۴. منقول بودن؛ این رکن ملازم با مفهوم برداشتن است؛ زیرا شی غیر منقول قابل برداشتن نیست. چنانچه یکی از ارکان یاد شده مفقود شود، مفهوم سرقت تحقق پیدا نمی‌کند.

تقدیم سارق بر سارقه

سرقت در اسلام بسیار مذمت شده است. یکی از آیاتی که درباره سرقت و حکم آن است این آیه است: وَ السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالاً مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (مائده/۳۸)؛ «دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده‌اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید، و خداوند توانا و حکیم است.»



در آیه فوق، مرد دزد بر زن دزد مقدم شده است. زمانی که انسان با این آیه، مواجه می‌شود، این سؤال برای او به وجود می‌آید؛ چرا مرد دزد بر زن دزد، مقدم شده است؟ برای وصول به جواب این سؤال چاره‌ای جز اندیشه‌ورزی و تأمل ندارد. ممکن است بعد از تعقل و تفکر به جواب‌های دست پیدا کند. برخی از جواب‌ها در این جا ذکر می‌گردد:

در تفسیر نمونه آمده است: «در این جا مرد دزد بر زن دزد مقدم داشته شده، شاید به خاطر آن باشد که درباره دزدی عامل اصلی، بیشتر مردان هستند.» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۴/۳۷۴).

در کتاب پژوهشی در شیوه‌های اعجاز قرآن چنین نوشته شده: «در سرقت ابتدا مردان مجرم را مقدم می‌دارد، سرش این است که زمینه اقدام سرقت نوعاً از ناحیه مردان است.» (عرفان، پژوهشی پیرامون شیوه‌های اعجاز قرآن، ۱۳۶۹: ۴۴).

از مجموع این مطالب استفاده می‌شود: اگر مرد دزد بر زن دزد مقدم شده به خاطر آن است که در سرقت، غالباً عامل اصلی و زمینه سرقت کردن از ناحیه مرد صورت می‌گیرد.

۵. اجمال‌گویی

پنجمین شیوه تربیت یادگیری اکتشافی در حوزه احکام، اجمال‌گویی است. در قرآن کریم برخی از مطالب به صورت تفصیلی ذکر گردیده، مثل داستان حضرت یوسف (ع) و حضرت موسی (ع) و برخی نخست به صورت اجمال و بعد از آن به صورت تفصیلی، مثل داستان اصحاب کهف و بعضی از مطالب توسط آیات دیگر تبیین شده و برخی از مطالب که مربوط به حوزه مناسک است، غالباً به صورت مجمل ذکر شده است، مثل مسئله وضو، تیمم، اقامه نماز، روزه، خمس و ... و تفصیل آن‌ها، طبق دستور قرآن (نحل/ ۴۴) به عهده پیامبر (ص) و طبق حدیث ثقلین (مکارم شیرازی، اعتقاد ما، ۱۳۷۶: ۵۶)؛ به عهده امامان معصومین (ع) است و اگر امروز در این مسائل، اختلافات بسیار زیادی وجود دارد (فاکرمیددی، آیات الاحکام تطبیقی، ۱۳۸۹: ۵۴، ۷۰، ۹۴ و ...)؛ به خاطر این است که برخی‌ها، از روایات تفسیری پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) دوری گزیده‌اند و عقل را جایگزین آن کرده‌اند که کار نادرستی است.

خداوند از این روش در جاهای متعدد قرآن کریم استفاده کرده است که بیانگر زیبایی و هنر اوست. اجمال‌گویی باعث می‌شود، ذهن انسان جولان پیدا کرده و آیات مرتبط با او را مورد بحث و به تفحص روایات تفسیری بپردازد تا به تفصیل مطلب مورد نظر، دسترسی پیدا کند.

به برخی از آیات در رابطه با این موضوع اشاره می‌گردد: مجمل: مائده/ ۱، مبین: مائده/ ۳؛ مجمل: مجادلہ/ ۳، مبین: نساء/ ۹۲ و ...

ظہار بر وزن فعال، از ریشه ظُهر به معنی پشت، گرفته شده است که ظُهار و مُظاہره روشی است که در پیش از اسلام در زمان جاهلیت معمول بوده؛ بدین گونه که مرد زن دائم خود را به ظُهر مادر (و یا یکی از محرمات نسبی خویش مثل خواهر یا دختر خود) تشبیه می‌کرد و به زن دائم خود این صیغه را می‌گفت: «انْتَ عَلٰی کَظْهِرِ امی یا اختی یا بنتی»؛ یعنی تو نسبت به من مانند پشت مادرم یا خواهرم یا دخترم هستی و مقصود از

آن جمله این بود که چنانچه مقاربت با مادر یا خواهر و دختر مذموم و نکوهیده است تو هم نسبت به من همین حالت را داری. که با گفتن این صیغه مرد از زن جدا می‌شد و دیگر نمی‌توانست با او مقاربت کند. البته می‌بایستظهارکننده عاقل و بالغ و مختار بوده و با زن هم نزدیکی کرده باشد. دیگر اینکه صیغه را دو مرد عادل شنیده و زن نیز از حیض و نفاس پاک و در طهر غیر مواقع باشد وگرنهظهار محقق نخواهد شد که اسلام این راه را حرام و ممنوع کرد و در عین حال مقررات خاصی برای آن وضع کرد (آقایی، آیات الاحکام حقوقی (مدنی و کفیری)، ۱۳۸۱: ۱۰۲).

ظهار و كفارة آن

در این کریمه، مسئله ظهار و كفارة آن مطرح شده است: وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَلِكُمْ تَوْعُظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (مجادله/۳)؛ «کسانی که از همسران خود «ظهار» می‌کنند سپس به گفته خود باز می‌گردند باید پیش از آمیزش جنسی آن‌ها با هم برده‌ای را آزاد کنند، این دستوری است که به آن اندرز داده می‌شوید و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

زمانی که مرتبی با این آیه، مواجه می‌شود، این سؤال برای او به وجود می‌آید: مقصود از كفارة، آزاد کردن برده کافر است یا مسلمان؟ برای وصول به جواب این سؤال، ابتدا چاره‌ای جز اندیشه‌ورزی و تأمل در آیات دیگر قرآن وجود ندارد. خداوند در آیه ۹۲ سوره نساء می‌فرماید: وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَهُ مُسْلَمَةٍ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَلَدِيهِ مُسْلَمَةٍ إِلَى أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَهُ مِنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (نساء/۹۲)؛ «برای هیچ فرد با ایمانی مجاز نیست که فرد با ایمانی را به قتل برساند، مگر اینکه این کار از روی خطا و اشتباه از او سرزند و (در عین حال) کسی که فرد با ایمانی را از روی خطا به قتل برساند باید یک برده آزاد کند و خون‌بهایی به کسان او بپردازد مگر اینکه آن‌ها خون‌بها را ببخشند - و اگر مقتول از جمعیتی باشد که دشمنان شما هستند (و کافرند) ولی مقتول با ایمان بوده باید (تنها) یک برده آزاد کند (و پرداختن خون‌بها لازم نیست) و اگر از جمعیتی باشد که میان شما و آن‌ها پیمانی برقرار است باید خون‌بهایی او را به کسان او بپردازد و یک برده (نیز) آزاد کند، و آن کس که دسترسی (به آزاد کردن برده) ندارد دو ماه پی‌درپی روزه می‌گیرد - این (یک نوع تخفیف و) توبه الهی است و خداوند دانا و حکیم است.»

از جمع کردن بین این دو آیه، این مطلب استفاده می‌شود که آزاد کردن برده به منظور ادای كفارة ظهار شامل برده مؤمنه می‌شود.

نتیجه

روش یادگیری اکتشافی از منظر صاحب‌نظران تربیتی بسیار حائز اهمیت است و نقش ویژه‌ای در یادگیری دارد. در یادگیری اکتشافی، هدف یادگیری عمیق و پرورش افرادی متفکر، خودمختار و خودفرمان است؛ به‌وسیله شیوه‌های تربیتی یادگیری اکتشافی، می‌توان به هدف آن رسید.



در این پژوهش، روش در لغت و اصطلاح معنا شد و مفهوم یادگیرنده، یادگیری اکتشافی و احکام حقوقی بیان شد. شیوه‌های تربیتی یادگیری اکتشافی در حوزه احکام حقوقی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج پژوهش از این قرار است:

۱. جروم برونر فقط شیوه پرسش و پاسخ را مطرح کرده بود، ولی در این پژوهش، علاوه بر این شیوه، شیوه‌های دیگری از قرآن استخراج شد که عبارتند از: ۱. مقایسه، ۲. تمثیل، ۳. قصه‌گویی، ۴. تقدیم و تأخیر، ۵. اجمال‌گویی.

۲. شیوه‌های یادگیری اکتشافی توسعه یافت؛

۳. زمینه تحول در آموزش و پرورش و در حوزه و دانشگاه فراهم شد؛

۴. در تبیین آیات قرآن، می‌شود از این شیوه‌ها استفاده کرد.

لازم است مربیان در یادگیری اکتشافی از این شیوه‌ها استفاده کنند و زمینه تفکر و یادگیری عمیق را برای دانش پژوه فراهم کنند و او را به تفکر وادارند و ذهن او را پرورش دهند تا این شیوه‌ها به نحوه مطلوب ایفای نقش کند و در نهایت یادگیری عمیق شود و مربی به خلاقیت و نوآوری دست پیدا کند.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۲. آقایی، محمد علی، آیات الاحکام حقوقی (مدنی و کیفری)، تهران: چاپ دوم، خط سوم، ۱۳۸۱.
۳. اراکی، محمد، فرهنگ آیات فقهی قرآن کریم، قم: اسوه، ۱۳۸۳.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، چاپ سوم، ۱۴۱۴.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار المعرفه، بی تا.
۷. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: چاپ دوم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.
۸. جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت (علیهم السلام)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۱.
۹. حسینی لربیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴.
۱۰. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۹.
۱۱. خویی، سید ابوالقاسم، منهاج الصالحین، قم: مؤسسه الإمام الخوئی (قدس سره)، چاپ ۳۳، ۱۳۸۷.
۱۲. درازی بحرانی، شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحقائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۵.
۱۳. سیف، علی اکبر، روان شناسی پرورشی نوین، تهران: دوران، چاپ دهم، ۱۳۹۵.
۱۴. عرفان، حسن، پژوهشی پیرامون شیوه های اعجاز قرآن، قم: دار القرآن الکریم، ۱۳۶۹.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: یزدی طباطبائی، فضل الله، رسولی، هاشم، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۱۶. فاکرمیبدی، محمد، آیات الاحکام تطبیقی، قم: چاپ دوم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۸۹.
۱۷. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر الصافی، تهران: چاپ دوم، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵.
۱۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۳۶۲.
۱۹. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳.



۲۰. مدیرشانه‌چی، کاظم، آیات الأحکام، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.
۲۱. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم: انتشارت مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۹.
۲۲. مصباح‌یزدی، محمدتقی، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان (مدرسه)، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
۲۳. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن، تهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، ۱۴۱۰.
۲۴. مکارم‌شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: چاپ سی و چهارم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۵. —، مثال‌های زیبای قرآن، تهیه و تنظیم، ابوالقاسم علیان‌نژادی، قم: نسل جوان، ۱۳۸۲.
۲۶. —، اعتقاد ما، قم: چاپ دوم، نسل جوان، ۱۳۷۶.
۲۷. یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم، العروة الوثقی، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمينی (قدس سره)، ۱۳۹۱.

References

۱. The Holy Quran ,Translation of the Quran, Rezaei Isfahani, Mohammad Ali et al., The first group translation of the Holy Quran, Qom: Dar al-Dhikr, ۲۰۰۵.
۲. A Group of Researchers, Islamic Jurisprudence Encyclopedia according to the School of Ahl al-Bayt, Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopaedia Institute, ۲۰۰۲.
۳. Al-Barqi, Ahmad bin Mohammad bin Khalid, Al-Mahasin, Qom: Second Edition, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, ۱۹۹۲.
۴. Al-Faiz al-Kashani, Mohammad bin Murtaza, Tafsir al-Safi, Tehran: Second Edition, Al-Sadr Publications, ۱۴۱۵.
۵. Al-Hosseini al-Zubaidi, Mohammad Murtaza, Taj al-Arus min Jawahir al-Qamoos, Beirut: Dar Al-Fikr, ۱۴۱۴.
۶. Al-Khoei, Al-Sayyed Abul-Qasim, Minhaj al-Salihin, Qom: ۳rd Edition, Imam Al-Khoei Institute, ۲۰۰۸.
۷. Al-Khomeini, Ruhollah, Tahrir al-Wasila, Tehran: Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Khomeini. ۲۰۰۰.
۸. Al-Majlisi, Mohammad Baqir bin Mohammad Taqi, Bihar al-Anwar, Beirut: Second Edition, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, ۱۴۰۳.
۹. Al-Maquddas al-Ardabili, Ahmad bin Mohammad, Majma al-Faidah wa al-Burahan fi Sharh Irshad al-Azhan, Qom: ۳rd Edition, Published by Al-Nashr al-Islami Institute, ۲۰۰۰.
۱۰. Al-Mustafawi, Hassan, Researching the Words of the Quran, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Education, ۱۴۱۰.
۱۱. Al-Najafi, Mohammad Hassan, Jawahir al-Kalam in the Exposition of Islamic Laws, Beirut: ۷th Edition, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, ۱۳۶۲.
۱۲. Aqaei, Mohammad Ali, Legal Ruling Verses (Civil and Criminal), Tehran: ۲nd Edition, ۳rd line, ۲۰۰۲.
۱۳. Araki, Mohammad, A Collection of Jurisprudential Verses of the Holy Quran, Qom: Uswah, ۲۰۰۴.
۱۴. Darazi Bahrani, Sheikh Yusuf bin Ahmad bin Ibrahim, Al-Hadaiq al-Nadirah fi Ahkam al-Itrah al-Tahirah, Qom: Al-Nashr al-Islami Institute, ۱۴۰۵.
۱۵. Fakir Meybodi, Mohammad, Comparative Verses on Rulings, Qom: ۲nd Edition, Al-Mustafa



- International Translation and Publishing Center, ۲۰۱۰.
۱۶. Ibn Faris, Ahmad bin Faris, Ma'jam Maqayis al-Laghuh, Qom: Maktab al-I'lam al-Islami, ۱۴۰۴.
۱۷. Ibn Manzoor, Mohammad bin Mukarram, Lisan al-Arab, Beirut: ۳rd Edition, Dar al-Fikr for Printing and Publishing and Distribution, ۱۴۱۴.
۱۸. Irfan, Hassan, A Research on the Methods of Miracles of the Quran, Qom: Dar al-Quran al-Karim, ۱۹۹۰.
۱۹. Makarem Shirazi, Naser, Beautiful Examples of the Quran, Prepared and Edited, Hojjat al-Islam Abulqasim Ulian Nejadi, Qom: Nasl Javan Publications, ۲۰۰۳.
۲۰. Makarem Shirazi, Naser, Our Belief, Qom: Second Edition, Nasl Javan Publications, ۱۹۹۷.
۲۱. Makarem Shirazi, Naser, Tafsir Nemouneh (The Ideal Exegesis), Tehran: ۳rd Edition, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, ۱۹۹۰.
۲۲. Misbah Yazdi, Mohammad Taghi, Philosophy of Islamic Education, Tehran: Second Edition, Burhan School Cultural Institute (Madrassa), ۲۰۱۲.
۲۳. Mudir Shanechi, Kazim, Verses on Rulings, ۷th Edition, University Humanities Study and Editing Organization (SAMT), ۲۰۰۷.
۲۴. Raghیب al-Isfahani, Hossein bin Mohammad, Al-Mufardat fi Gharib al-Quran, Beirut: Dar al-Ma'rifah.
۲۵. Rezaei Isfahani, Mohammad Ali, Tafsir Quran Mehr, Qom: Researches on Tafsir and Sciences of the Quran, ۲۰۰۷.
۲۶. Seif, Ali Akbar, Modern Educational Psychology, Tehran: ۱۰th Edition, Doran, ۲۰۱۶.
۲۷. Tabarsi, Fazl bin Hassan, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Edited by Yazdi Tabatabai, Fazlullah, Rasouli, Hashem, Tehran: Third Edition, Nasir Khosrow, ۱۹۹۳.
۲۸. Yazdi, Mohammad Kazim bin Abd al-Azeem, Al-Urwa al-Wuthqa, Qom: Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Al-Khomeini.